

پاسخ به مقاله «دوم خرداد ۷۶ و بحران گذار» در نشریه راه‌نو

جناب آقای اکبر گنجی

مدیرمسئول محترم نشریه راه‌نو

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

در شماره ششم مورخ نهم خرداد ۱۳۷۷، جناب آقای چنگیز پهلوان در مقاله‌ای با نام «دوم خرداد ۷۶ و بحران گذار» دیدگاه‌های خود را درباره نهضت آزادی ایران ارائه کرده‌اند که بسیاری از آنها نادرست و به دور از انصاف می‌باشد.

به دنبال وعده‌ای که جنابعالی در مذاکره با آقای دکتر یزدی در مورد چاپ پاسخ نهضت آزادی ایران داده بودید، اینک به پیوست پاسخ نهضت آزادی ایران را برایتان ارسال می‌کنیم. پاسخ ارسالی بیش از آن مقداری است که قانون مطبوعات پیش‌بینی کرده است ولی چون که هدف شما در نشریه راه‌نو تهاثر فکری و بحث و بررسی موضوعات می‌باشد، لذا امیدواریم که پاسخ ارسالی به طور کامل در آن نشریه چاپ شود.

با آرزوی توفیق روزافزون آن نشریه در رشد و تعمیق آگاهی مردم شریف ایران و با تشکر قبلی.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

پاسخ به مقاله

«دوم خرداد ۷۶ و بحران گذار»

جای خوشحالی است که نشریه نوپای «راه نو» به صاحبان اندیشه و نظر، از هر جناح - به ویژه به برخی روشنفکران لائیک که تا کنون ساکت بوده یا موضع مشخصی نداشته‌اند - میدان داده است تا دیدگاهها و تحلیلهای خود را در مورد گروهها، احزاب و جناحهای مختلف در آن هفته‌نامه، به طور مفصل و ممتد طی شماره‌های متعدد، درج کنند. این امر می‌تواند به گسترش فضای باز سیاسی کمک کند، به شرط آن که امکان بحث و اظهارنظر درباره این نوشته‌ها و پاسخگویی به آنها برای دیگران نیز فراهم گردد.

در شماره ششم مورخ نهم خرداد ماه ۱۳۷۷ این نشریه، آقای چنگیز پهلوان در مقاله‌ای تحت عنوان «دوم خرداد ۷۶ و بحران گذار» به بررسی وضعیت و نقش گروههای اپوزیسیون، از جمله نهضت آزادی ایران، در شرایط پس از پیروزی آقای خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۷۶ پرداخته و ضمن ارائه دیدگاههای خود در مورد گذشته، حال و آینده نهضت آزادی، این حزب را نیز مورد لطف و نوازش قرار داده است.

نهضت آزادی ایران بارها اعلام کرده است که از هرگونه انتقاد بی‌طرفانه و غیرخصمانه تحلیلی در مورد عملکرد خود استقبال می‌کند و آن را نه تنها ضروری می‌داند، بلکه معتقد است که این گونه برخوردها می‌تواند به رشد بینش سیاسی مردم و غنای سیاسی جامعه کمک نماید. لیکن آقای پهلوان در عین آن که سعی کرده است نظرات خود را به دور از خصومت و واقع‌گرایانه مطرح سازد، در طول داوریهای خود مطالبی عنوان کرده که هم نادرست و هم به دور از انصاف و جوانمردی است و این امر به چهره بی‌طرفانه تحلیل ایشان لطمه جدی وارد ساخته است. متأسفانه برخی از این نکات را نویسنده ستون «عابر پیاده» در شماره بعدی مجله راه نو ملاک داوری نادرست خود قرار داده و از آنها به صورت طنز علیه نهضت آزادی ایران استفاده کرده است که در جای خود به پاسخ جداگانه نیاز دارد.

نویسنده در آغاز، بدون توجه به شرایط سخت سالهای پس از انقلاب و حرکات تند و ناهنجار و فشارهای سیاسی و جنگ روانی گروههای تمام‌تخت‌خواه و انحصارطلب و مطلق‌اندیش و با طفره رفتن از آنچه واقعاً در صحنه رقابتهای نابرابر رخ داده است، همه تقصیرها را یکسویه متوجه تمامی گروههای اپوزیسیون دانسته، همه این گروهها را فاقد هرگونه نقشی در آفرینش حماسه دوم خرداد و بهت‌زده و شگفت‌زده از آن توصیف کرده است!!

مطالب نویسنده مقاله دو بخش دارد: یک بخش مربوط به نظام سیاسی - یا به تعبیر خود ایشان، «نیروهای قدرتمند سکاندار نظام» - و بخش دیگر مربوط به گروههای اپوزیسیون است. و اما پاسخ ما:

۱- در بخش اول، آقای پهلوان ضمن آن که نظام را فاقد مشروعیت معرفی می‌کند، از «نیروهای قدرتمند سکاندار نظام» می‌خواهد که «به نیروهای خودانگیخته مردمی کمک برسانند تا این نیروها سازمانهای

سیاسی متناسبی را برپا کنند!! این پیشنهاد آقای پهلوان به نیروهای قدرتمند نظام از آن جهت است که ایشان به سینه همه گروهها و احزاب سیاسی ما چه در داخل حاکمیت و چه خارج از آن، دست رد زده است.

آقای پهلوان بهتر از هر کس می‌دانند که یکی از علل عمده ناتوانی احزاب سیاسی عملکرد همین نیروهای قدرتمند سکاندار نظام، چه قبل و چه بعد از انقلاب، می‌باشد. این نیروها به هیچ وجه رابطه خوبی با حقوق و آزادی‌های اساسی ملت ندارند و منکر حاکمیت ملت هستند. آنان به کرات گفته و نوشته‌اند که می‌خواهند به جای جمهوری اسلامی، «حکومت عدل اسلامی» برقرار سازند. این نیروها ضرورت توسعه سیاسی را باور ندارند. حال به نظر آقای پهلوان، چگونه این نیروها حاضر می‌شوند به همان مردمی که به طور خودانگیخته در دوم خرداد ۷۶ حماسه‌آفرینی کردند کمک کنند تا سازمانهای سیاسی متناسب را برپا دارند؟! این سخن از یک کارشناس علوم سیاسی بعید است.

۲- نویسنده مقاله، تحت عنوان گروههای اپوزیسیون، احزاب و گروههای معاند، ضدانقلاب و ضدنظام را که دارای استراتژی براندازی هستند، با گروههای وفادار به نظام و طرفدار مبارزه سیاسی قانونی و علنی- نظیر نهضت آزادی ایران- در یک ردیف قرار داده است. این شیوه و منطق جناح محافظه‌کار و گروههای افراطی وابسته به همین نیروهای قدرتمند و سکاندار نظام است که به طور منظم و به ناحق، همه این نیروها را در یک کاسه قرار می‌دهند. از نظر آنها فرقی میان مبارزه قهرآمیز و مسلحانه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، با یک مبارزه سیاسی علنی قانونی در داخل کشور وجود ندارد. آقای پهلوان نیز با همین نگرش بسیار آشنا، نهضت آزادی ایران را در ردیف چپ‌های مارکسیست افراطی و سازمان مجاهدین خلق قرار داده است.

۳- در مورد نهضت آزادی ایران، گرچه آقای پهلوان تصدیق می‌کند که «به هیچ وجه قابل قیاس با گروههای دیگر اپوزیسیون نیست» و «به حق، خود را یکی از پایه‌گذاران جمهوری اسلامی می‌داند، ولی از آغاز مورد بی‌مهری همه دست‌اندرکاران نظام، به ویژه روحانیت سیاسی و جناح چپ‌اندیش واقع شد» و عواملی همچون «مذاکرات الجزیره، گروگانگیری، و...» را بهانه‌ای برای حذف این جناح از انقلاب می‌داند، و نیز تصدیق می‌کند که «سیاستهای پیگیر مهندس بازرگان نگذاشت که سیاست حذف به موفقیت کامل بیانجامد»، اما مانند بسیاری دیگر سعی نموده است که شخص مهندس بازرگان را از مجموعه نهضت آزادی ایران جدا کرده، نهضت آزادی را فاقد قدرت تداوم معرفی نماید. یا به تعبیر خود ایشان: «نهضت آزادی به واقع قبایی بود برانزنده شخص مهندس بازرگان که بی‌تردید یکی از شخصیت‌های استثنایی در تاریخ معاصر ایران است». آقای پهلوان این سخن خود را از گفته مرحوم مهندس بازرگان در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت اقتباس کرده است. آن شادروان گفته بود: «ولایت مطلقه فقیه قبایی است که فقط بر تن آیت‌الله خمینی برانزنده است». «البته آقای پهلوان، ظاهراً به اشتباه، به جای «ولایت فقیه»، «جمهوری اسلامی» را گذاشته است که اولاً سخن مهندس بازرگان نیست و ثانیاً میان این دو مقوله تفاوت بسیار وجود دارد.

گویا آقای پهلوان از یاد می‌برد که نهضت آزادی ایران سازمانی است که نزدیک به چهار سال از تأسیس آن می‌گذرد و پایه‌گذارانی چون مرحوم آیت‌الله طالقانی، دکتر سحابی و احمد صدر حاج سیدجوادی، در کنار زنده یاد مهندس بازرگان، به تأسیس و فعالیت در آن همت گماشته‌اند و تعداد قابل

ملاحظه‌ای از شخصیت‌های معروف معاصر و مبارزان فعال و نستوه- همچون دکتر علی شریعتی، دکتر مصطفی چمران، احمدعلی بابایی، عباس رادنیای، رحیم عطایی و ... که به رحمت حق پیوسته‌اند- و تعداد زیاد دیگری از نسل‌های اول و دوم که بحمدالله در قید حیاتند، به اتفاق پیوستگان بعدی در طول سی و چند سال گذشته، همراه و همصدا با مرحوم مهندس بازرگان، در داخل کشور، در دفاع از آزادی و ایفای حقوق ملت و مبارزه با جور و جهل و جمود از هیچ تلاشی در حد توان خود، چه قبل و چه بعد از انقلاب، فروگذاری نکرده‌اند و بارها رنج زندان، شکنجه، تبعید، دربدری و اهانت را تحمل کرده‌اند، در لحظات دشوار حیات سیاسی مملکت، وظیفه دفاع از آزادی‌های اساسی و حقوق مردم را انجام داده‌اند و بعد از وفات زنده یاد مهندس بازرگان نیز، به توفیق الهی، همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

نهضت آزادی ایران از معدود سازمانهای سیاسی فعال داخل کشور است که در شرایط سخت فشارهای سیاسی، به ویژه از سال ۶۰ به بعد، توانسته است به طور منظم کنگره‌های سالانه خود را تا سال ۱۳۶۸ برگزار کند و دیدگاهها و نظرات خود را درباره مسائل عمده و مهم کشور- مانند جنگ و صلح، ولایت مطلقه فقیه، روابط خارجی، ضرورت آزادی احزاب و جمعیتها و مطبوعات، قانونگرایی، قانون اساسی، مسائل و موضوعات فرهنگی، جمهوریت نظام و بسیاری از موضوعات اساسی و مهم دیگر- مستنداً و بدون هیچ پرده‌پوشی طی قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و نامه‌ها سرگشاده اعلام نموده و به دلیل همین صراحت، فشارهای مضاعفی را تحمل کرده است. شک نیست که زنده یاد مهندس بازرگان به عنوان یک شخصیت استثنایی جایگاه ویژه‌ای در تاریخ معاصر ایران داشته و فقدان او در سازمان ما محسوس و به سختی قابل جبران است، اما بنا بر علاقه و اصرار و عملکرد آن مرحوم، نهضت آزادی ایران هرگز متکی به شخص نبوده است و در حیات و ممات ایشان، به صورت سازمان مشخصی بر طبق اساسنامه معین فعالیت‌های خود را دنبال کرده و می‌کند.

حقیقت این است که حکومت‌های خودکامه و دشمنان حاکمیت ملت سازمانهای سیاسی و اجتماعی مستقل را مزاحم و سد راه انحصار و قدرت مطلقه خود می‌دانند و همواره می‌کوشند که با ایجاد محدودیت و فشار، از راه‌های مختلف و با ترفندهای گوناگون، موجبات توقف و از هم پاشیدگی آنها را فراهم کنند. آنان گاه پیشنهاد می‌کنند که دبیرکل نهضت آزادی تغییر کند تا اجازه فعالیت به آن داده شود؛ گاه تغییر نام و عنوان حزب را خواستار می‌شوند و آن را شرط امکان و ادامه فعالیت می‌دانند؛ زمانی جدایی میان ارگانها و یا بنیانگذاران و سایر اعضای سازمان را مطرح می‌کنند؛ و چون نتیجه‌ای نمی‌گیرند به انواع نیرنگها متوسل می‌شوند تا آن را غیرقانونی اعلام کرده، مانع ادامه حیاتش شوند.

به رغم این ترفندها، نهضت آزادی ایران- به حول و قوه الهی- در راه تحقق آرمانهای ملی- اسلامی مصرح در مصوباتش و برای خدمت به ایران و اسلام از تکاپو باز نایستاده و از فعالیت نیفتاده است و همچنان در صحنه سیاسی کشور حضور دارد.

۴- آقای پهلوان مدعی شده است که: «نهضت آزادی به علت عدم انسجام در نگرش‌ها و جهان‌بینی‌اش در میان قشرهای مختلف جامعه متحول ایران پایگاهی به دست نیاورد.»

در این بیان، دو نکته یا دو ادعا وجود دارد. ادعای اول، عدم انسجام در نگرش‌ها و جهان‌بینی نهضت آزادی است. در جای جای مقاله چندین بار مطالبی از این گونه آمده است؛ مثلاً: «در جناح اصلی نهضت،

یعنی جناح مهندس بازرگان هم، برنامه و سیاستی جامع عنوان نشد.» یا این که: «نهضت آزادی سازمانی بوده است انتقادکننده نه صاحب فکر جامع سیاسی.» نظریاتی از این دست حاکی از آن است که نویسنده قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و سایر نشریات نهضت آزادی را به طور کامل ندیده و نخوانده است و شاید به همین علت حتی یک مثال درباره این عدم انسجام نزده است. نهضت آزادی ایران از جمله احزاب نادری است که مجموعه اسناد و مدارک سیاسی خود را گردآوری نموده و بخش عمده‌ای از آنها را چاپ و منتشر کرده است. تمام این اسناد در دسترس است و مروری اجمالی بر آنها نشان می‌دهد که برخلاف ادعای آقای پهلوان، جهان‌بینی و نگرش‌های اساسی نهضت آزادی ایران در قلمرو مبانی فکری و فلسفه سیاسی، چه قبل و چه بعد از انقلاب، منسجم بوده و کمترین نوسان را داشته است، و این یکی از ویژگی‌های نهضت آزادی ایران- به تصدیق دوست و دشمن- است که در طول نزدیک به چهل سال فعالیت سیاسی- فکری بر یک خط مستقیم حرکت کرده است.

ادعای دوم این است که نهضت آزادی در میان قشرهای جامعه متحول ایران پایگاهی ندارد. این صرفاً ادعای نویسنده بوده و هیچ شهادتی هم بر آن نیاورده است. اگر نهضت آزادی ایران، بدان گونه که نویسنده مدعی است، جایگاه و پایگاهی در میان مردم ندارد، چرا نیروهای قدرتمند سکانتدار نظام از فعالیت‌های آن نگرانند و چرا آن را از همه طرف محدود می‌کنند؟ چرا حاضر نیستند به احزاب سیاسی مخالف، از جمله نهضت آزادی ایران، در چارچوب همین قانون اساسی اجازه فعالیت، انتشار روزنامه و تشکیل گردهمایی‌های مردمی را بدهند؟ چرا با تمام قوا مانع حضور و فعالیت نهضت آزادی ایران در دانشگاهها می‌گردند؟

آقای چنگیز پهلوان مدعی است که نهضت آزادی زمانش به سر آمده و از صحنه خارج است؛ در حالی که همان نیروهای قدرتمند سکانتدار و متولی نظام، ناچار به اعتراف و اعتراض شده‌اند که نهضت آزادی ایران بیش از هر گروه سیاسی در دانشگاهها جایگاه یافته است. امروزه، دوست و دشمن تصدیق می‌کنند که نهضت آزادی ایران، چه در رژیم قبلی و چه در سالهای پس از انقلاب، به رغم التهابی که همگان را فراگرفته بود و در فوران احساسات و غرور انقلابی که حقایق مسلم را از نظرها پنهان می‌داشت، یک رشته اصول و مبانی سالمی را برای بهره‌گیری درست و مطلوب از تحول انقلابی مطرح کرد که به تدریج فراگیر شد. هرچند که در آغاز، نهضت آزادی ایران به سازشکاری و ضربه زدن به انقلاب متهم شد و یا به قول آقای پهلوان «در معرض سنجش‌ها و انتقاداتی تند و خردستیز از سوی جنبش چپ» قرار گرفت و به مخالفت با جنگ و ادامه آن متهم گردید، اما پس از فرونشستن گرد و غبارها، همگان راه آزادی و قانون و تکیه بر اصول و مبانی جامعه مدنی را هموارترین و سالمترین راه دانستند و به این حرکت پیوستند. خط مشی مبارزه قانونی با قبول چارچوب قانون اساسی- که بسیاری از گروههای اپوزیسیون خارج از کشور آن را رد می‌کردند- شعار آزادی- که عده‌ای معتقد بودند که زمانش گذشته است و آن را به عنوان کالای «لوکس» به تمسخر می‌گرفتند- و شعار مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز و تکیه بر قانون اساسی به عنوان تنها سند ملی، به تدریج از سوی گروهها و جناحهای مختلف پذیرفته شد و به یک خواست همگانی تبدیل گردید. جای بسی تأسف و تعجب است که چگونه یک استاد علوم سیاسی توجه ندارد که فکر و اندیشه سیاسی نهضت آزادی ایران امروز همه‌گیر شده است!

۵- در مقاله آمده است: «نهضت آزادی به هنگام تأسیس از سه عامل مشروعیت می‌گرفت: نخست: وجهه ملی- قانونی دکتر مصدق، دوم: سنت اسلامی و سوم: بازار. وجهه ملی در آغاز به سبب جدایی از جبهه ملی چندان قوام نیافت. ولی به تدریج بر اثر سیاستهای ایرانخواهانه باز به دست آمد و از این نهضت نیرویی ایراندوست در انظار عمومی ترسیم کرد. وجهه قانونی بر اثر پیوست نهضت به انقلاب، یکسره زیر سؤال رفت و تا مدتها کسی به این نهضت از این بابت اعتماد نمی‌کرد. به مرور زمان و با اعلام مکرر تعهد به قانون اساسی جمهوری اسلامی این وجهه تا اندازه‌ای بازسازی شد، اما این بازسازی چندان سودمند نیفتاد، زیرا که نهضت توان لازم را برای ارائه موضعی قانونی در شرایط جمهوری اسلامی که همه چیز مبتنی بر شرع اسلام می‌بود، در اختیار نداشت.»

چنین سخنان غیرمنسجمی از یک استاد علوم سیاسی شگفتی‌آور و بحث‌انگیز است و حداقل نشانه بی‌اطلاعی نویسنده از گذشته نهضت آزادی ایران می‌باشد.

اولاً، مشروعیت حرکت نهضت آزادی ایران، به طور خلاصه، توسط مهندس بازرگان در هنگام اعلام تأسیس آن در سه چیز عنوان شد: ایرانی، مسلمان و مصدقی بودن. مهندس بازرگان مصدقی بودن را به عنوان نماد مبارزات ضداستعماری معرفی کرده است، نه واژه کش‌دار و بی‌معنای «وجهه ملی- قانونی دکتر مصدق». وجهه ملی نهضت آزادی ایران دقیقاً از ویژگی «ایرانی و مسلمان بودن» آن سرچشمه می‌گیرد. حرکت‌های ملی و برخاسته از ملت، ناگزیر باید با فرهنگ ملی خود ارتباط ارگانیک معناداری ایجاد نمایند. مهم این نیست که حرکت ملی از کدام نقطه و با چه انگیزه‌ای آغاز شود، بلکه مهم آن است که این حرکت باید به تدریج و در فرایند رو به رشد خود با فرهنگ ملی پیوند بخورد. در جامعه‌ای که ۹۷ درصد مردم آن مسلمانند و فرهنگ ملی آن دارای دو رکن اساسی ملیت (ایرانیت) و دیانت (اسلامیت) است، حرکت ملی نمی‌تواند به رکن دیانت این فرهنگ بی‌اعتنا باشد و از آن مایه نگیرد. جنبش ملی ایران در دهه ۱۳۳۰، به ویژه پس از کودتای ننگین آمریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رشد مردمی فراوانی پیدا کرد، به طوری که پیوند جنبش ملی با رکن دیانت فرهنگ ملی اجتناب‌ناپذیر شده بود. این پیوند در دوره هشت ساله ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ در نهضت مقاومت ملی ایران، به دلایل و علل گوناگون، برقرار شده بود.

هنگامی که شرایط سیاسی بیرونی (کلان) در سال ۱۳۳۹ فعالیت سیاسی علنی را امکان‌پذیر ساخت و جبهه ملی دوم تشکیل شد، همان کسانی که طی هشت سال مبارزه علیه استبداد سلطنتی و سلطه بیگانگان را در نهضت مقاومت ملی ادامه داده بودند، نهضت آزادی ایران را پایه‌گذاری کردند. نهضت آزادی ایران در واقع با اعلام «ایرانی، مسلمان و مصدقی بودن» ویژگی‌های اصلی حرکت جدید را ترسیم نمود و همین امر، یکی از علل استقبال وسیع مردم از نهضت آزادی شد. برخلاف نظر آقای پهلوان، استقبال عمومی از نهضت آزادی ایران- بلافاصله پس از تأسیس- بسیار گسترده بود و به همین علت، هنوز بیش از یک سال از عمر آن نگذشته بود که رهبران و فعالان آن، در پنج گروه متفاوت، بازداشت و در دادگاه‌های نظامی زمان پهلوی محاکمه شدند. حمایت تمامی گروه‌ها و احزاب سیاسی، سازمان‌های دانشجویی در داخل و خارج کشور و طبقات مختلف جامعه از نهضت آزادی ایران در آن زمان نشان می‌دهد که استنباط و نظر آقای پهلوان تا چه میزان غیرواقعی و نادرست است. (یک صفحه از اصل سند نیست.)

درست از بنیانها، ما را در جهت تقویت روندهای دموکراتیک سوق می‌دهد... استنباط‌های غیرواقعی یا

آرمانخواهانه از سیاست، در بسیاری موارد به استبداد و خودکامگی انجامیده است... شناخت نادرست یا بدفهمی، نه تنها راه را بر دموکراسی در یک جامعه می‌بندد، بلکه زمینه فریب و اغوا می‌شود.»
گناه نهضت آزادی ایران این است که آنچه را جوانان، از جمله آقای پهلوان، در آینه صاف نمی‌دیدند، در خشت خام دید و حاضر نشد به جو غالب- که بر خلاف نظر ایشان، منحصر به جوانان نبود، بلکه شامل همه گروه‌ها و احزاب سیاسی، از چپ چپ تا راست راست، و همان روشنفکران و تحصیل‌کردگان شده بود- تسلیم گردد.

۷- آقای پهلوان در بخش دیگری از مقاله خود، مرحوم مهندس بازرگان را «فاقد نگرش تاریخی» دانسته و گفته است که ایشان «هیچگاه نتوانست چارچوب فکری منضبط و منظمی نسبت به تاریخ و تمدن ایران ارائه بدهد.» و نتیجه گرفته است که: «به همین اعتبار هم نهضت دچار دوگانگی بوده، یعنی نه ملی‌گرایی بسپح‌کننده بود، و نه اسلام‌خواهیش؛ پایگاه قانونی نهضت نیز رفتار همین دوگانگی بود.» آقای پهلوان همچنین ایراد گرفته است که: «استنباطات و تفسیرهای او از تاریخ ایران اغلب ساده‌نگرانه و ناپیوسته بود»، اما معلوم نکرده است که منظور ایشان کدام استنباط یا تفسیر تاریخی می‌باشد.

در پاسخ آقای پهلوان لازم است توضیح داده شود که:

اولاً، مهندس بازرگان یک جامعه‌شناس به مفهوم آکادمیک آن نبود تا بتواند نسبت به تاریخ و تمدن ایران، با معیارهای آکادمیک، تعاریف منضبط و منظمی ارائه کند. این چیزی نیست که بتوان از یک مصلح اجتماعی و احیاگر دینی توقع داشت. با وجود این، مهندس بازرگان بیش از هر متفکر و مصلح اجتماعی دیگر، از بینشی تاریخی نسبت به فرهنگ و تمدن ملی برخوردار بود و به همین دلیل، محور اصلی مبارزات خود را بر پایه ضداستبدادی قرار داده بود.

مهندس بازرگان در مدافعات خود در دادگاه نظامی، متنی مبتنی بر «تحلیل تاریخی استبداد» تهیه کرد و در کتابی به همین نام منتشر ساخت. این تحلیل، به لحاظ واقع‌گرایی و اثربخشی، در تاریخ احزاب سیاسی کم‌نظیر است. احزاب سنتی غالباً از فئودالیت، مبارزه طبقاتی و امثال آن سخن گفته‌اند، اما هرگز ارتباط سیاسی میان حکومت‌های خودکامه و مردم را به صورت تاریخی و در یک مقیاس اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار نداده‌اند. به همین دلیل، مسأله آزادی و مبارزه تاریخی برای استیفای حقوق ملت، برای بیشتر احزاب جنبه فرعی و ثانوی داشته است.

اگرچه بعضی از مبارزان ملی و ملی-مذهبی با نگرش مهندس بازرگان در اولویت مبارزه ضد استبدادی موافق نبودند، اما سیر حوادث بعد از پیروزی انقلاب و تحول ساختارها در جمهوری اسلامی، عمق صحت اندیشه سیاسی و درایت مهندس بازرگان را در مورد اصالت و اولویت مبارزه با استبداد نسبت به مبارزه با استعمار به خوبی نشان داده است. نگرش بازرگان به تاریخ استبداد در ایران و ریشه‌های آن، از دیدگاه‌های منحصر به فرد جامعه‌شناختی سیاسی است.

ثانیاً، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آقای پهلوان در این خصوص که چون اندیشه مهندس بازرگان فاقد آن چارچوب‌های آکادمیک بود، پس نهضت آزادی «نه ملی‌گرایی بسپح‌کننده بود، و نه اسلام‌خواهیش»، نادرست است. نقش تاریخی مهندس بازرگان، پاسخی به ضرورت تلفیق و اتحاد ملی‌گرایی و اسلام‌خواهی و تکامل جریان مبارزات ضد استبدادی- ضد استعماری بود که با موفقیت صورت گرفت. اما نه نهضت

آزادی ایران و نه مهندس بازرگان، هیچگاه ادعای اقتدار و امکان بسیج مردمی را نداشته‌اند. اصولاً هیچ گروه روشنفکری واجد چنین امکانی نبوده است. ساختارهای اجتماعی- فرهنگی جامعه ما، لاقلاً تا آستانه انقلاب و دهه اول بعد از پیروزی آن، چنین اجازه‌ای را نمی‌داده است. مخاطبان نهضت آزادی (و مهندس بازرگان) عموماً روشنفکران- خصوصاً روشنفکران دینی- بوده‌اند. روشنفکران، به طور عام، درصد ناچیزی از کل جامعه را تشکیل می‌دهند و در زمره مردم عادی نیستند. قسمت اصلی و اعظم جامعه را مردم کوچه و بازار تشکیل می‌دهند که به طور سنتی با روحانیان سر و کار دارند. هر یک از این دو گروه اجتماعی، یعنی روحانیان و روشنفکران، ویژگی‌ها و مخاطبان خاص خود را دارند و یا داشته‌اند. در جریان انقلاب، روشنفکران، به ویژه روشنفکران ملی- مذهبی، لازم دانستند که با روحانیان همکاری داشته باشند تا از این طریق بخش عمده جامعه، یعنی مردم عامی و عادی نیز بسیج شود. اما آقای پهلوان، همانند برخی از روحانیان، حاضر به قبول نقش روشنفکران در انقلاب نیست و نمی‌خواهد بپذیرد که بدون همکاری این دو جریان اصلی، انقلاب هرگز به پیروزی نمی‌رسید.

ثالثاً، روشن نیست که منظور آقای پهلوان از «ملی‌گرایی بسیج‌کننده» چیست. آیا آن نوع ملی‌گرایی افراطی در ستایش و پرستش آب و خاک و اجداد و عهد باستان- که در نهایت به نوعی ناسیونالیسم نژادپرستانه (و حتی فاشیسم و نازیسم) بدل می‌شود- بسیج‌کننده است؟ همین ابهام در بکارگیری عبارت «اسلامگرایی بسیج‌کننده» توسط آقای پهلوان نیز وجود دارد. باورهای سیاسی یا دینی اگر با تعقل و منطق همراه نباشد و صرفاً بر احساس سیاسی یا دینی تکیه کند، گرچه ممکن است در کوتاه مدت توفیقی به دست آورد، اما در نهایت به ابزاری برای اعمال شیوه‌های خشونت‌بار و افراطی و سوءاستفاده و بهره‌گیری نادرست از ایمان پاک مذهبی مردم و سوق دادن آنان به سوی شخص‌پرستی و صورتگرایی منجر می‌گردد. آقای پهلوان نمی‌تواند انکار کند که وضعیت نابسامان کنونی، پس از گذشت بیست سال از انقلاب، محصول همان اسلامگرایی بسیج‌کننده کور و چیرگی شعار بر شعور است. نهضت آزادی ایران احساس سیاسی یا مذهبی را موتور یا انگیزه حرکت می‌داند، اما بینش سیاسی را عامل جهت دادن به حرکت می‌پندارد. احساس مذهبی یا سیاسی بدون بینش، به نیروی مخربی بر ضد خود تبدیل می‌گردد. طبیعی است که چنین اندیشه‌ای نمی‌تواند در کوتاه مدت- به رغم نظرات برخی- بسیج‌کننده باشد؛ اما این امر چیزی از حقانیت آن نمی‌کاهد و در درازمدت، قطعاً کارایی بیشتری نسبت به سایر گرایشهای موجود خواهد داشت. با وجود این، نهضت آزادی ایران معتقد است که اگر آزادی‌های سیاسی مصرح در قانون اساسی تحقق یابد و احزاب سیاسی- خصوصاً احزاب سیاسی مخالف حاکمیت- بتوانند آزادانه فعالیت کنند، شرایط سیاسی- اجتماعی جامعه کنونی، بیش از هر زمانی، امکان سازماندهی نیروهای مردمی را فراهم خواهد ساخت. اکنون برای نخستین بار در جامعه ایران شرایط مثبت و مساعدی برای شکل‌گیری گسترده احزاب سیاسی پدید آمده است.

۸- آقای پهلوان آنچه را که به همت نیروهای خاصی بر جو سیاسی جامعه حاکم شده بود، این گونه توصیف کرده است: «سنت اسلامی نهضت که روزگاری این مجموعه را پایگاه علایق و تفکرات دینی- سیاسی کرده بود، در آستانه انقلاب و سالهای اولیه در برابر اسلام انقلابی آیت‌الله خمینی جای سپرد و تبدیل گشت به اسلامی لیبرال و سازشکار. این وضعیت در خود نهضت نیز به انشعاب انجامید و گروهی با

اعلام وفاداری به اندیشه‌های چپ و انقلابی، حد فاصل خود را با نهضت آشکار و اسباب تفرقه را فراهم ساخت.»

اما این سخن آقای پهلوان ذهن‌گرایانه و بی‌پایه است. آقای مهندس عزت‌الله سبحانی، در مصاحبه‌ای با مرحوم سرهنگ نجاتی، انگیزه جدایی خود را از نهضت آزادی با صراحت و روشنی چنین بیان کرده است: «بنابراین، جدایی من از نهضت معطوف به اختلافات فکری، تحلیلی و سلیقه‌ای نبود، بلکه جنبه تشکیلاتی و تغییر ترکیب سازمانی داشت.»^۱

۹- آقای پهلوان از «دوگانگی فکری و عملی نهضت آزادی نسبت به قانون، در آستانه انقلاب» که در دوران پس از انقلاب نیز ادامه یافته است و «چهره‌ای مخدوش از این نهضت در اذهان هواداران نظام اسلامی و مردمی... ترسیم ساخت» سخن به میان می‌آورد. اگر نظر نویسنده این است که قانون‌خواهی نهضت آزادی ایران با انقلاب و انقلابیگری مغایرت دارد، بدیهی است که قانون‌خواهی در دوران کوتاه انقلاب معنای معمول خود را به کلی از دست می‌دهد؛ زیرا در عمل همه چیز در جهت خلاف قانون عمل می‌کند؛ اما انقلاب برای آن که به ثمر برسد، باید دیر یا زود نهادینه و مستقر شود و از این جهت، به قانون نیازمند است. نهضت آزادی ایران این اندیشه خود را در تهیه و تدوین پیش‌نویس قانون اساسی (در زمان دولت موقت) و برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و قانون ملی کردن بانکها و برخی از صنایع- که به تصویب شورای انقلاب رسیده بود- نشان داد. مسلم است که یک حزب یا جمعیت، ضمن آن که التزام خود را به قانون مصوب اعلام می‌کند، حق اظهارنظر و انتقاد و پیشنهاد اصلاح قانون را در مواردی که نارسایی و تضاد مکتوم وجود داشته باشد، نیز دارد. چنین امری به معنای تلقی دوگانه در عمل و نظر نمی‌باشد؛ بلکه در چنین نگرشی، ضمن تکیه بر قانون مصوب، مکانیسم ایجاد تغییرات لازم در قانون نیز مدنظر قرار می‌گیرد.

آنچه نهضت آزادی ایران، در بیش از دو دهه، برای تحقق آن مبارزه کرده است- یعنی آزادی، حاکمیت قانون، جامعه مدنی، آزادی احزاب و غیره- به صورت خواسته‌ای همگانی در زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در شعارهای آقای خاتمی تبلور و تجلی یافت و با انتخاب ایشان به ریاست جمهوری، به مرحله عمل نزدیک شد. باید دید که در شعارهای روز چه محورهایی جز آزادی‌خواهی، قانونگرایی و قانونمندی، اجرای قانون اساسی و تحقق جامعه مدنی در چارچوب اصول مصرح در فصول سوم، پنجم و هفتم قانون اساسی وجود دارد که نهضت آزادی ایران از آنها- به زعم آقای پهلوان- عقب مانده است. حتی در شرایط حاضر تا چه حد می‌توان امیدوار و مطمئن بود که با وجود گروههای انحصارطلب و تنگ‌نظر، آزادیهای مصرح در قانون اساسی تحقق یابد و احزاب آزاد، انجمنهای مستقل و مطبوعات آزاد و مستقل بتوانند فعالیت کنند؟

۱۰- آقای پهلوان سپس می‌نویسد: «نهضت آزادی که بنا به شواهد مختلف می‌توان گفت اصل ولایت فقیه را نمی‌پذیرد، با این حال خود را نسبت به قانون اساسی موجود وفادار می‌داند و نقد جامع و مانعی از ولایت فقیه به دست نمی‌دهد. معلوم نیست که نهضت چه چیز از این قانون را قبول دارد و چه مواردی از آن را نمی‌پسندد. طبیعی است که در چنین شرایطی هواخواهان اصل ولایت فقیه و قانون اساسی کنونی

1. شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان، جلد دوم، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۷۷.

نسبت به این نهضت اعتماد نداشته باشند و رفتارهای سیاسی و بیانی‌های نهضت را تاکتیکی و موردی بدانند، نه عقیدتی.»

متأسفانه در اینجا نیز خلط مبحث صورت گرفته است. بخشی از این مغالطه، ناشی از بی‌اطلاعی نویسنده از مواضع اعلام شده نهضت آزادی ایران است. اولاً، نهضت آزادی ایران از ابتدای انقلاب تا کنون بارها اعلام کرده است که اگرچه بعضی از اصول قانون اساسی در تناقض با برخی دیگر از مواد و اصول آن می‌باشد، اما خود را ملتزم به تمام اصول قانون اساسی می‌داند. به عبارت دیگر با آنکه اصل ولایت فقیه و رهبری در قانون اساسی آمده است، نهضت آزادی حفظ و پاسداری اصول مربوط به حقوق ملت، آزادیهای اساسی، توسعه احزاب و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه را ضروری می‌داند. به بیانی دیگر، نهضت آزادی ایران قانون اساسی را یک سند ملی و تاریخی و میثاقی میان مردم و دولتمردان می‌شمارد و یکپارچگی و تمامیت آن را مدنظر دارد. بر پایه چنین نگرشی، با تکیه بر یک اصل قانون اساسی نمی‌توان سایر اصول را نادیده گرفت یا خدشه‌دار و باطل کرد.

نهضت آزادی ایران معتقد به استراتژی مبارزه قانونی و علنی می‌باشد و تکیه بر قانون اساسی را پرهیزناپذیر می‌داند. اما التزام به قانون مستلزم اعتقاد به قانون نیست. التزام به قانون چیزی فراتر، معنادارتر و روشن‌تر از احترام به قانون یا وفاداری به قانون است.

ثانیاً، برخلاف نوشته آقای پهلوان، نهضت آزادی دیدگاهها و تحلیلهای خود را درباره ولایت مطلقه فقیه در سال ۱۳۶۷، با صراحت و روشنی در جزوه ۱۵۰ صفحه‌ای ابراز و منتشر نمود و مواردی را که بیرون از چارچوب قانون اساسی یا ناقض حقوق ملت و آزادیهای اساسی است، نشان داد.

ثالثاً، التزام به قانون به این معنا نیست که نمی‌توان و نباید با قانون مخالفت کرد و برای اصلاح و تکمیل آن، از طرق شناخته شده قانونی، اقدامی نکرد. اگر هر یک از قوانین - از جمله، قانون اساسی - دارای نارسایی‌ها و تناقض‌هایی باشد، حق هر حزب یا هر فردی است که ضمن تمکین از قانون موجود، برای رفع نارسایی و نقص آن تلاش کند یا نظر دهد.

۱۱- در ارتباط با موضع‌گیری نهضت آزادی ایران در انتخابات دوم خرداد، آقای پهلوان سخنان عجیبی اظهار کرده‌اند. به عنوان نمونه، ایشان گفته‌اند: «رفتار شورای نگهبان بهانه‌ای داد به دست نامزدهای نهضت تا خود را از صحنه داوری مردم برهانند و گناه این وضع را به گردن شورای نگهبان بیندازند.»

نهضت آزادی ایران در پی تحولاتی که از حدود یک سال پیش از درگذشت زنده‌یاد مهندس بازرگان در آرایش نیروهای سیاسی و نحوه مشارکت مردم در جریان‌ات سیاسی کشور در حال شکل‌گیری بود و در انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی آشکار گردید، خط مشی خود را از عدم شرکت در انتخابات به شرکت فعالانه در آن تغییر داد. هدف مورد نظر از اتخاذ این خط مشی گسترش مشارکت سیاسی مردم بود. در راستای این سیاست، نهضت آزادی ایران علاوه بر دعوت مردم به مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری، خود نیز همراه با سایر گروه‌های اپوزیسیون نامزدهایی را معرفی کرد. اما حاکمیت - به ویژه شورای نگهبان با استفاده از حق ادعایی نظارت استصوابی - صلاحیت آن نامزدها را بدون ارائه دلیل یا توضیحی رد کرد. آقای پهلوان از این موضوع مهم به آسانی می‌گذرد و آن را نادیده گرفته، مدعی می‌شود که رفتار شورای نگهبان بهانه‌ای به دست نامزدهای نهضت آزادی ایران داد تا خود را از صحنه داوری مردم برهانند. در واقع،

آقای پهلوان در اینجا به داد شورای نگهبان رسیده و به توجیه عمل غیرقانونی آنها پرداخته و چنین القا کرده است که نهضت آزادی واقعاً نمی‌خواست که صلاحیت نامزدهایش تأیید شود!! آیا ایشان می‌داند که آب به آسیاب چه جریانی می‌ریزد؟ به نظر ما، آقای پهلوان در حالی که می‌داند ورود نهضت آزادی ایران به صحنه انتخابات می‌توانست آرایش نیروها و شیوه‌های انحصارگرایانه آقایان را برهم بریزد، به اصطلاح «تجاهل العارف» می‌کند. آری، نگرانی و ترس جناح تمامت‌خواه از همین دگرگونی محتمل بود، نه از پیروزی احتمالی نهضت آزادی ایران. جالب‌تر این که ایشان می‌گوید: «نهضت که با میل، چنان که می‌دانیم، از انتخابات کنار گذاشته شد، پس از انتخابات، حمایت خود را از نامزد پیروز اعلام کرد به امید آن که اجازه فعالیت قانونی پیدا کند.» آقای پهلوان در توجیه عملکرد شورای نگهبان و جریانات ارتجاعی محافظه‌کار تا آنجا پیش رفته که مدعی می‌شود نهضت آزادی با میل و رضا و رغبت خود، از انتخابات کنار گذاشته شد!!

برخلاف نظر آقای پهلوان در مورد تحریم انتخابات توسط نهضت آزادی ایران، نهضت آزادی اعلام کرد که در انتخابات شرکت خواهد کرد و به رغم تصمیم غیرقانونی و ضد دموکراتیک شورای نگهبان- که بیش از ۹۷ درصد نامزدها را بدون ارائه دلیل روشن رد کرد (جمعاً ۲۳۰ نفر) و فقط ۴ نفر را صالح تشخیص داد!- نه تنها انتخابات را تحریم نکرد، بلکه مردم را به شرکت هرچه بیشتر در آن دعوت نمود؛ اما نحوه مشارکت خود را دادن «رأی اعتراض» اعلام کرد.

پس از برگزار شدن انتخابات و اعلام نتایج آن، گرچه نهضت آزادی انتخابات را غیرمنصفانه- اما آزاد- می‌دانست، به احترام آرای بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم که آقای خاتمی را انتخاب کردند، از برنامه‌هایی که ایشان مرتباً بر پایبندی خود به آنها پافشاری کرده و می‌کند، حمایت نموده است. بنابراین، فارغ از این که حاکمیت حق فعالیت آزاد نهضت آزادی ایران را به رسمیت بشناسد یا آن را منکر شود، امید و انتظاری که نهضت آزادی از رئیس‌جمهور دارد این است که ایشان بتواند تعهدات خود را در برابر ملت انجام دهد و در این راستا از هر اقدامی که برای توسعه سیاسی، تحقق جامعه مدنی و اجرای اصول فراموش شده قانون اساسی (نظیر اصول مربوط به شوراها) یا اصول نقض شده آن (اصول مربوط به فصل سوم)- از جمله آزادی احزاب سیاسی که نهضت آزادی ایران هم یکی از آنها است- صورت گیرد، حمایت می‌کند. این شیوه اتخاذ شده تغییر روش یا تغییر خط مشی یک حزب سیاسی محسوب نمی‌شود. درست است که آقای خاتمی نامزد نهضت آزادی ایران نبود، اما آیا اگر یک حزب سیاسی که نامزد انتخاباتی او را رد کرده‌اند، نامزد پیروز را واجد صلاحیت‌های اخلاقی و سیاسی و برنامه‌های او را قابل قبول بدانند و از او حمایت کند، امری عجیب و غیرعادی است؟ البته شاید با معیارها و سیاسی‌کاری‌های رایج چنین باشد! و اما درباره این که «نهضت از نتایج انتخابات شگفت‌زده شد»، گویا خود آقای پهلوان و دیگران- چه جناح بازنده و افراد وابسته به آن و چه طرفداران و انتخاب‌کنندگان آقای خاتمی، حتی شخص ایشان، و نیز تحلیلگران کارکنش در سطح جهانی- از آنچه پیش آمد شگفت‌زده نشده و آن را پیشامدی عادی و قابل پیش‌بینی می‌دانسته‌اند! واقعیت این است که نتایج انتخابات دوم خرداد ۷۶- که از آن به عنوان یک انقلاب آرام نام می‌برند- همه را حیرت‌زده کرد. اما مهم این است که تحلیل این حادثه و واکنش نسبت به آن چه می‌باشد. جناح‌هایی که هنوز هم این «رأی منفی ملت» به عملکرد خود را باور ندارند، نه تنها در برابر نتایج آن مقاومت می‌کنند، بلکه به کارشکنی علیه محصول رأی مردم پرداخته‌اند. آن جریانهایی هم که خود را حامی

و طرفدار رئیس جمهور می‌دانند، متأسفانه حاضر به قبول و عمل کردن به برنامه‌های توسعه سیاسی اعلام شده توسط رئیس جمهور نیستند. اما نهضت آزادی ایران از نتایج حماسه دوم خرداد ۷۶ استقبال کرد، زیرا پیروزی آقای خاتمی را با برنامه‌ها و اهدافی که اعلام و تعهد شده است، یک قدم به پیش در راه دموکراسی، مشارکت فعالانه مردم در صحنه سیاسی، قانونمند شدن و قانونگرایی و در نهایت، توسعه سیاسی می‌داند. برون‌رفت مردم از انزوا و انفعال- پس از انتخابات دوره‌های گذشته- یک پیروزی بزرگ ملی بود و مردم در دوم خرداد ۷۶ با آرای گویای خود انحصار و ارتجاع را به عقب‌نشینی وادار کردند.

آقای پهلوان هم توجه کرده‌اند که: «شعارهای خاتمی نه تنها شعارهای نهضت را دربرمی‌گرفت، بلکه از آنها هم فراتر می‌رفت.»

یکی از دلایل پشتیبانی نهضت آزادی ایران از سیاست‌ها و برنامه‌های اعلام شده آقای خاتمی همین است که شعارهای ایشان دربرگیرنده شعارها و خواسته‌های نهضت آزادی در قلمرو جامعه مدنی، توسعه سیاسی، حاکمیت قانون و تأمین و تعمیم حقوق و آزادی‌های اساسی ملت می‌باشد. از این نظر، صورت مسئله بسیار روشن است. اما طرح این سؤال که «جامعه ایران خواستار چه چیزی بیش از آن است که نهضت آزادی ایران می‌گوید؟ و آیا آقای خاتمی از شعارهای نهضت آزادی ایران فراتر رفته است یا خیر؟» در حال حاضر، بی‌مورد است؛ زیرا هنوز حداقل خواسته‌های نهضت آزادی محقق نشده است، چه رسد به این که به شعارها و خواسته‌های فراتر از آن پرداخته شود.

۱۲- آقای پهلوان، در بحث خود راجع به نهضت آزادی ایران، نگرش نادرست دیگری را مطرح نموده است: «نامزد پیروز در واقع نهضت را خلع سلاح کرد... جناح اصلی نهضت هم در عمل اختلافی با خاتمی و نرم‌اندیشان نظام ندارد. نهضت در واقع هیچ گزینه (آلترناتیو) جدی در برابر جمهوری اسلامی ندارد. می‌خواهد همین نظام برجا بماند، ولی به نهضتی‌ها فرصت کافی برای ورود مجدد به بدنه سیاسی و تصمیم‌گیری نظام را بدهد.»

نکته نادرست اول این که اگر روزی فرا رسد که همه آزادیهای مصرح در قانون اساسی- نظیر آزادی تشکیل احزاب سیاسی، انجمنها و مجامع؛ آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن؛ آزادی مطبوعات و...- در عمل و نه در شعار، تحقق یابد، آیا احزاب سیاسی- از جمله، نهضت آزادی ایران- خلع سلاح شده و موضوعیت خود را از دست خواهند داد؟ ظاهراً آقای پهلوان چنین تصور می‌کنند. اما از نظر نهضت آزادی ایران چنین نیست. آنچه تغییر خواهد یافت، شکل فعالیت‌ها است، نه ضرورت وجود احزاب سیاسی. اما هر کس امروز تصدیق می‌کند که ما هنوز از تحقق جامعه مدنی و رقابت آزاد و سالم در صحنه سیاسی بسیار دوریم و برای رسیدن به آن تلاش همه جانبه‌ای از سوی همگان لازم است. توسعه سیاسی یک قرارگاه نیست که وقتی به آنجا برسیم، باید استراحت کنیم؛ بلکه یک فرایند است. در چنین فرایندی، احزاب سیاسی نقش بسیار مهم و سازنده‌ای دارند. دقیقاً عکس نظر آقای پهلوان، اگر آقای خاتمی در راستای توسعه سیاسی موفق شود، در واقع همان طور که خود ایشان گفته است، تنها موانع موجود بر سر راه فعالیت احزاب را از میان برمی‌دارد. در آن صورت، تازه کار اصلی احزاب سیاسی، یعنی سازماندهی و ساماندهی رفتارهای سیاسی مردم- که پیش‌شرط ضروری و اجتناب‌ناپذیر رکن جمهوریت نظام است- آغاز خواهد شد.

نکته نادرست دوم این است که آقای پهلوان به ناحق بر این باور است که چون نهضت آزادی گزینه یا

آلترناتیو جدی در برابر جمهوری اسلامی ایران ندارد و می‌خواهد همین نظام بر جا بماند، در پی آن است که به بدنه سیاسی و مراکز تصمیم‌گیری نظام وارد شود!!

اولاً، نهضت آزادی ایران قبلاً در بدنه سیاسی و مراکز تصمیم‌گیری نظام بود و حضور داشت و اگر می‌خواست، می‌توانست در همان جا بماند. اما از آنجا که تعارضی میان اصول و مبانی ارزشی و اعتقادی نهضت آزادی و آنچه که از نظر نهضت آزادی منافع و مصالح ملی محسوب می‌شد، پیش آمد، ترجیح داد که به ماندن در آن سیستم ادامه ندهید. این امر در تمام شرایط صدق می‌کند. به این معنا که هدف اصلی نهضت آزادی ایران بودن یا نبودن در بدنه نظام و مشارکت در تصمیم‌گیریها نیست؛ بلکه تأمین و تحقق آرمانهای انقلاب و مصالح و منافع ملی مطرح می‌باشد.

ثانیاً، مگر آقای پهلوان یا سایر افراد، گروهها و احزاب سیاسی- به جز گروههای ضد انقلاب که خواهان براندازی هستند- گزینه (آلترناتیو) دیگری در برابر جمهوری اسلامی دارند؟ و اگر دارند، چه شیوه‌ای برای استحاله نظام عنوان کرده یا می‌کنند؟

نظام جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اصول قانون اساسی تعریف شده است. البته قانون اساسی وحی منزل نیست و التزام به قانون، به معنای خودداری از کوشش برای اصلاح آن نمی‌باشد. چیزی که نهضت آزادی ایران به آن اعتقاد راسخ دارد، کوشش مسالمت‌آمیز و قانونمند در راستای تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷- که آقای پهلوان هم به مردمی بودن آن اعتراف نموده‌اند- می‌باشد.

۱۳- آقای پهلوان در پایان پیش‌بینی کرده‌اند که: «... نهضت در آستانه تحولی مهم و دورانساز در حیات سیاسی‌اش قرار گرفته است. آنچه برازنده مهندس بازرگان بود، اکنون باید چاره‌ای دیگر بیندیشد و از دو راه، یکی را برگزیند: در اتحاد سیاسی تازه و تأثیرگذاری ادغام شود که به معنی پایان حیات به عنوان یک سازمان سیاسی مجزاست، و در عمل با این انتخاب به انشعابی محتمل تن بدهد، یا به تدریج به شکل سازمانی گوشه‌نشین و حاشیه‌ای درآید که از این نهضت چیزی چشمگیر برجای نخواهد گذاشت.»

این گونه نگرش به احزاب سیاسی- دست کم درباره نهضت آزادی ایران- حاکی از اشتباه نویسنده درباره نقش احزاب در یک جامعه توسعه یافته سیاسی می‌باشد. در چنان جامعه‌ای، لزومی ندارد که احزاب برای ادامه حیات خود وارد بدنه سیاسی نظام شوند و در حاکمیت ادغام گردند.

وضعیت آینده از دو حال خارج نیست: آقای خاتمی یا در ایفای تعهدات خود و رفع موانع فعالیت احزاب سیاسی موفق می‌شوند یا ناموفق می‌مانند؛ اگر موفق شوند- و ما امیدواریم و خواهیم کوشید که بشوند- پیامدهای خجسته و مبارک آن حضور و مشارکت تمام احزاب سیاسی در فرایند توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود.

معلوم نیست که آقای پهلوان بر پایه چه منطقی تصور می‌کند اگر آقای خاتمی در تحقق شعارهایش موفق شود، و احزاب سیاسی- از جمله نهضت آزادی ایران- مانند سایر نقاط دنیا، فعال شوند و از طریق انتخابات دموکراتیک وارد بدنه نظام گردند، این امر به معنای پایان حیات احزاب خواهد بود؟ در فرایند توسعه سیاسی، ثبات سیاسی هنگامی تحقق می‌یابد که تمام نیروهای سیاسی- از هر گرایش- متناسب با مقام و موقعیت مردمی خود، در مراکز تصمیم‌گیری حضور داشته باشند. چنین حضوری به طور حتم پایان حیات آنها نخواهد بود.

و اما اگر آقای خاتمی موفق نشود، باز هم دلیلی وجود نخواهد داشت که احزاب سیاسی، از جمله نهضت آزادی ایران، تبدیل به سازمانی گوشه‌نشین و حاشیه‌ای شوند؛ مگر این که آقای پهلوان- که هم استاد علوم سیاسی است و هم در مراکزی تدریس می‌کند که به طور طبیعی با رهبران و فعالان جناح محافظه‌کار تماس و ارتباط نزدیک دارد- اطلاعات ویژه‌ای داشته باشد که در آن صورت، موضوع عوض می‌شود و بحث دیگری را می‌طلبد.

در پایان باید به این نکته توجه دهیم که انگیزه نهضت آزادی ایران در فعالیتها و مبارزات سیاسی اعتقاد و ایمان دینی و انجام دادن تکلیف الهی در برابر ملت و مملکت می‌باشد. اعضای نهضت آزادی ایران با این انگیزه به دور هم جمع شده‌اند. «نهضتی» بودن هم نه یک «اسم»، بلکه یک «صفت» است و تا زمانی که یک «نهضتی» با این گونه انگیزه وجود داشته باشد، نهضت آزادی ایران به خواست خداوند زنده و پا برجا و مستمر خواهد ماند.

نهضت آزادی ایران